

مجله‌ی علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز
سال دوم، شماره‌ی دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

تحلیل محیط شهری و عناصر آن در داستان‌های کودک و نوجوان از سال ۱۳۷۰-۱۳۷۹

دکتر کاووس حسن‌لی* سمانه اسدی**

دانشگاه شیراز

چکیده

ادبیات داستانی، یکی از گونه‌های ادبیات کودک و نوجوان است که به دلیل تنوع در موضوعات، شخصیت‌ها، محیط‌ها و... برای مخاطبان خود جذابیت بسیار دارد. از جمله موضوعات قابل بررسی در ارتباط با این گونه‌ی ادبی، رویکرد نویسندگان به محیط زندگی کودکان و نوجوانان در دهه‌های اخیر و شیوه‌ی بازتاب ویژگی‌های آن در داستان‌هاست. در این پژوهش، محتوای ۴۱۱ داستان تألیفی کودک و نوجوان از ۲۰ نویسنده‌ی برجسته‌ی این حوزه - که برای نخستین بار در دهه‌ی هفتاد انتشار یافته‌اند، با هدف بررسی محیط شهری و ویژگی‌های آن در این داستان‌ها و میزان تأثیرپذیری نویسندگان از واقعیت‌های جامعه‌ی ایران در دهه‌ی هفتاد، تحلیل کمی و کیفی شده است. بر اساس نتایج حاصل از بررسی‌های انجام شده، شهر به عنوان محیط اصلی ۲۰۰ داستان و یکی از محیط‌های توصیف شده در ۳۱ داستان، در مجموع با ۵۶٪، نخستین محیط داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی هفتاد را تشکیل می‌دهد و در شکل‌گیری سیمای آن، سه عامل گرایش نویسندگان به خلق داستان‌های واقع‌گرا، گرایش آن‌ها به توصیف زندگی طبقات محروم جامعه و تفاوت زمان و وقوع حوادث برخی داستان‌ها با زمان نگارش آن‌ها، نقش دارد.

واژه‌های کلیدی: داستان کودک و نوجوان، شهر، محیط داستان.

* استاد زبان و ادبیات فارسی kavooshasanli@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی asadi@rocketmail.com (نویسنده‌ی مسئول)

۱. مقدمه

یکی از موضوعاتی که از دیرباز در بررسی آثار ادبی، جایگاهی مهم و شایسته‌ی توجه داشته، شیوه‌ی بازتاب مسائل اجتماعی و واقعیت‌های جامعه در این آثار بوده است. از جمله راه‌های بررسی آثار کودک و نوجوان با توجه به این دیدگاه، دقت در محیط‌های تصویر شده در آن‌هاست. تحولات کشور در دهه‌های اخیر، موجب تغییر در شیوه‌ی زندگی مردم شده است که یکی از این تغییرات، گرایش شدید ایرانیان به زندگی در شهرهاست. امروزه، بسیاری از کودکان و نوجوانان ایرانی، در شهر زندگی می‌کنند و از نزدیک با عناصر و ویژگی‌های این محیط، آشنایی دارند. توجه نویسندگان به این مسئله و تصویری که از محیط شهر و عناصر و ویژگی‌های آن ارائه می‌دهند، از جمله موضوعات قابل بررسی در حوزه‌ی ادبیات کودک و نوجوان است.

۱-۱. هدف و پرسش‌های پژوهش

هدف از این پژوهش، بررسی شیوه‌ی بازتاب شهر و عناصر و ویژگی‌های آن در داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی هفتاد و میزان تأثیرپذیری نویسندگان از واقعیت‌های جامعه‌ی این دهه بوده است.

به بیان دیگر این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر بوده است:

- حوادث چند درصد از داستان‌های دهه‌ی هفتاد در شهر می‌گذرد؟
- کدام عناصر و ویژگی‌های محیط شهری در کانون توجه نویسندگان این دهه قرار گرفته است؟
- آیا ارتباطی معنادار میان واقعیت‌های جامعه‌ی ایرانی دهه‌ی هفتاد و سیمای ارائه شده از شهر در داستان‌های کودک و نوجوان این دهه وجود دارد؟
- توجه به عناصر زندگی شهری، در آثار کدام نویسندگان این دهه بیش‌تر برجستگی دارد؟
- و...

۱-۲. پیشینه‌ی پژوهش

به جز اشاره‌های کوتاه در برخی مقاله‌ها مانند تعدادی از مقاله‌های منتشر شده در شماره‌های ۴۵ و ۴۶ پژوهش‌نامه‌ی ادبیات کودک و نوجوان که به طور ویژه به موضوع

پیوند میان ادبیات کودک و ارزش‌های زندگی معاصر اختصاص یافته و تا اندازه‌ای با موضوع پژوهش حاضر ارتباط دارد (مانند مقاله‌های «حذف طبقه‌ی متوسط» از علی اصغر سیدآبادی و «هنرهای سوم و ادبیات کودک و نوجوان» نوشته‌ی حمید نوایی لواسانی)، تاکنون پژوهشی گسترده در زمینه‌ی محیط داستان‌های کودک و نوجوان و شیوه‌ی بازتاب واقعیت‌های جامعه در آن‌ها، صورت نگرفته است. از این‌رو، انجام پژوهش‌هایی در این حوزه، می‌تواند در روشن ساختن بخشی از ماهیت ادبیات کودک و نوجوان ایران، مؤثر و سودمند واقع شود.

۱-۳. روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش، کتاب‌خانه‌ای و به شیوه‌ی تحلیل محتوا (آمیزه‌ای از تحلیل محتوای کمی و کیفی) بوده است. نخست، فهرستی از اسامی پنجاه نویسنده‌ی کودک و نوجوان فعال و برجسته‌ی دهه‌ی هفتاد تهیه شد.^۱ سپس، به یاری چهار تن از صاحب‌نظران حوزه‌ی ادبیات کودک و نوجوان کشور در دهه‌های اخیر، مهدی حجوانی، فرهاد حسن‌زاده، مصطفی رحماندوست و علی اصغر سیدآبادی و جمع‌بندی دیدگاه‌های آنان، بیست نفر از این نویسندگان برای بررسی آثارشان انتخاب شدند: جعفر ابراهیمی، احمدرضا احمدی، احمد اکبرپور، طاهره ایبد، محمدرضا بایرامی، ابراهیم حسن‌بیگی، فرهاد حسن‌زاده، افسانه شعبان‌نژاد، شهرام شفیعی، مژگان شیخی، سوسن طاق‌دیس، داوود غفارزادگان، شکوه قاسم‌نیا، فریبا کلهر، محمد محمدی، هوشنگ مرادی کرمانی، محمد میرکیانی، مهدی میرکیانی، عبدالمجید نجفی و محمدرضا یوسفی. پس از آن، با استفاده از کتاب‌شناسی توصیفی کتاب‌های کودک و نوجوان ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱ و فهرست اطلاعات کتاب‌شناسی خانه‌ی کتاب و همچنین مراجعه به پایگاه الکترونیکی مرکز اسناد و کتاب‌خانه‌ی ملی ایران، فهرستی از داستان‌های تألیفی این نویسندگان که در دهه‌ی هفتاد برای نخستین بار منتشر شده بود، تهیه شد. پس از جست‌وجوی فراوان، بیش از ۹۰٪ این آثار که شامل ۴۱۱ اثر داستانی کوتاه و بلند بود، گردآوری و مطالعه شد و از همه‌ی نکاتی که به گونه‌ای با محیط شهری داستان‌ها ارتباط داشتند، مانند عناصر ظاهری، شیوه‌های زندگی شخصیت‌ها، نوع فعالیت، سرگرمی و... یادداشت‌برداری گردید. شایسته‌ی یادآوری است که از یک

نشانه‌ی محیطی خاص در متن هریک از داستان‌ها، تنها یک بار یادداشت‌برداری شد؛ برای نمونه، اگر در داستانی، نشانه‌ی محیطی مدرسه ده بار تکرار شده بود، این کلمه بدون در نظر گرفتن بسامد آن در داستان، فقط یک بار یادداشت شد.

۲. وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران در دهه‌ی هفتاد

بر اساس گزارش سازمان برنامه و بودجه از عملکرد دولت در گستره‌ی دهه‌ی هفتاد، بارزترین ویژگی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران در این دهه به ترتیب عبارت بوده‌اند از:

- ادامه‌ی سیاست‌های بعد از انقلاب و تأکید بر قانون‌مداری و پیروی از قانون اساسی؛

- وضعیت نامناسب اقتصادی، بالارفتن میزان تورم و افزایش قیمت‌ها در سال‌های مختلف این دهه؛

- ادامه‌ی رشد بی‌رویه‌ی جمعیت، افزایش بسیار عرضه‌ی نیروی کار در مقایسه با تقاضای آن، شهرنشین بودن ۶۰٪ از کل جمعیت کشور در آغاز این دهه، جابه‌جایی گسترده در ترکیب طبقات اجتماعی کشور و افزایش درصد طبقه‌ی متوسط در مقایسه با طبقات دیگر؛

- افزایش چشمگیر سطح سواد مردم، رشد انتشار کتاب‌ها و مجله‌ها و روزنامه‌ها، افزایش کتاب‌خانه‌های عمومی، مراکز کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، آموزشگاه‌های آزاد علمی و هنری و... (رک. گزارش عملکرد دولت، ۱۳۸۰: ۱۸-۷۰).

۳. تحلیل محیط شهری و عناصر آن در داستان‌های کودک و نوجوان دهه هفتاد

در کتاب‌های جامعه‌شناسی، تعریفی دقیق از شهر دیده نمی‌شود؛ زیرا افرادی که تعاریفی از شهر ارائه داده‌اند، تخصص‌ها و نگرش‌های مختلف داشته‌اند و متناسب با دیدگاه خود آن را تعریف کرده‌اند. در بین تعاریف گوناگون که از شهر ارائه شده است، تعریف اصحاب مکتب شیکاگو از جمله رابرت پارک،^۱ ارنست برگس^۲ و رودریگ

^۱ R.E.Park

^۲ Ernest Burgess

مکنزی^۱ جامع‌تر است؛ از نظر آنان، شهر مانند یک اندام زنده‌ی اجتماعی، محل سکونت انسان متمدن است. از این رو، می‌تواند یک سازمان محیطی را به وجود آورد. آن‌ها شهر را دارای دو جنبه می‌دانند: جنبه‌ی کالبدی و ماهیت انسانی؛ شهر مجموعه‌ای از افراد انسانی، امکانات اجتماعی، خیابان‌ها، ساختمان‌ها، نهادها، بیمارستان‌ها و مدارس است که کالبد آن را می‌سازند. ماهیت انسانی آن نیز حاصل بازتاب تفکرات سازمان یافته در یک منطقه‌ی فرهنگی فضایی است که قوانین خاص خود را دارد (ربانی، ۱۳۸۵: ۳).

منظور از ماهیت انسانی شهر، در این تعریف مبهم است و توضیحی درباره‌ی تفکرات سازمان یافته و قوانین خاص آن داده نشده؛ اما این تعریف نشان می‌دهد که شهر دارای ویژگی‌های مادی و معنوی خاص است که شناخت دقیق آن، جز با توجه به مجموعه‌ای از این ویژگی‌ها، حاصل نخواهد شد. در استخراج عناصر زندگی شهری داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی هفتاد، به این مسئله توجه شده است که در ادامه، جزئیات آن توضیح داده می‌شود.

شهر به عنوان اصلی‌ترین محیط زندگی ایرانیان در دهه‌های اخیر، جایگاهی ویژه در میان محیط داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی هفتاد دارد؛ افزون بر ۲۰۰ داستانی که همه‌ی حوادث آن‌ها در شهر رخ می‌دهد، بخشی از حوادث ۳۱ داستان نیز در این محیط می‌گذرد و بخشی دیگر در محیط‌های دیگر مانند روستا و طبیعت و... که این تعداد در مجموع، محیط ۵۶٪ از داستان‌های بررسی شده‌ی این دهه را (تعداد: ۴۱۱) به خود اختصاص می‌دهد.

از میان نویسندگان برجسته‌ی دهه‌ی هفتاد، مهدی میرکیانی، شهرام شفیعی، فرهاد حسن‌زاده، محمد میرکیانی، طاهره ایبد، داوود غفارزادگان، عبدالمجید نجفی، هوشنگ مرادی کرمانی، محمدرضا یوسفی و سوسن طاق‌دیس، محیط تعدادی بیش‌تر از داستان‌های خود را به شهر اختصاص داده‌اند.

برای رسیدن به شناختی همه‌جانبه درباره‌ی داستان‌هایی که در دهه‌ی هفتاد با محیط شهری نگارش یافته‌اند، این داستان‌ها از دو جنبه بررسی می‌شوند:

۱. بازتاب ویژگی‌های ظاهری شهر در آن‌ها؛

¹ Rodrigue Mackenzie

۲. سبک زندگی شهرنشینان در آن‌ها.

۳-۱. تحلیل بازتاب ویژگی‌های ظاهری شهر در داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی هفتاد

وجود سازمان‌های اداری و مؤسسات، مراکز خدماتی و درمانی و رفاهی، مکان‌های علمی آموزشی، مکان‌های تفریحی، امکانات حمل و نقل و... در کنار شکل خانه‌ها در شهر، چهره‌ای ویژه به آن می‌دهد و موجب تمایزش از سایر محیط‌ها می‌شود. نویسندگان دهه‌ی هفتاد، در نگارش داستان‌های خود به این ویژگی‌ها توجه داشته‌اند که در ادامه به هریک از آن‌ها به صورت جداگانه پرداخته می‌شود.

۳-۱-۱. سازمان‌های اداری و مؤسسات

تجمع بسیاری از سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و خصوصی در شهر، یکی از ویژگی‌های اساسی آن است که در داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی هفتاد حضوری گسترده دارد (تعداد: ۱۳۰) و کم‌تر سازمانی را می‌توان یافت که در داستان‌های این دهه، سخنی از آن به میان نیامده باشد. البته توجه به سازمان‌ها و مؤسسات، تنها در حد اشاره به نام آن‌هاست و نویسندگان این دهه، کم‌تر به وظایف و کارکردهای آن‌ها پرداخته‌اند.

سازمان‌ها و مؤسساتی که بیش‌ترین فراوانی را در داستان‌های این دهه دارند، به ترتیب عبارتند از: کلانتری (تعداد: ۲۲)، شهرداری (تعداد: ۱۹)، دادگاه و دادسرا (تعداد: ۱۳)، پادگان (تعداد: ۶)، فرمانداری (تعداد: ۶) و دادگستری (تعداد: ۳).

۳-۱-۲. مراکز خرید، خدماتی، درمانی و رفاهی

یکی دیگر از ویژگی‌های محیط شهری، وجود مراکز گوناگون خرید، خدماتی، درمانی و رفاهی در آن است. در داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی هفتاد، به این ویژگی شهر، بیش از دیگر ویژگی‌های آن پرداخته شده است. برای بررسی دقیق‌تر این موضوع، ابتدا تعداد کلی هریک از این مراکز، در قالب جدول نشان داده می‌شود و سپس به هر یک از آن‌ها به شیوه‌ای جداگانه پرداخته می‌شود.

جدول شماره ۱: مراکز خرید، خدماتی، درمانی و رفاهی موجود در محیط شهری داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی هفتاد

ردیف	مراکز خرید، خدماتی، درمانی و رفاهی	تعداد
۱	مراکز خرید (مغازه، بازار، دکه، پاساژ)	۲۹۶
۲	مراکز خدماتی (بانک، کارخانه، قبرستان، حمام عمومی، کارگاه، آرایشگاه، پالایشگاه، پرورشگاه، کشتارگاه، غسل‌خانه، رختشوی‌خانه، چاپ‌خانه، خانه‌ی سالمندان)	۱۰۰
۳	مراکز درمانی (بیمارستان، درمانگاه، مطب، تیمارستان، بهداری، ساختمان پزشکان، آزمایشگاه)	۸۸
۴	مراکز رفاهی (قهوه‌خانه، رستوران، هتل، مسافرخانه)	۳۳

همان‌گونه که جدول شماره ۱ نشان می‌دهد، جایگاه نخست در میان مراکز خرید، خدماتی، درمانی و رفاهی، از آن مراکز خرید است. در میان داستان‌های این دهه، داستانی که در آن به یک یا چند مغازه اشاره نشده باشد، کم‌تر دیده می‌شود. از مغازه‌هایی مانند بقالی و نانوايي گرفته تا آهنگری و عطاری و عتیقه‌فروشی و لحاف‌دوزی و... در داستان‌های این دهه دیده می‌شوند. البته در این میان تعداد مغازه‌هایی مانند بقالی و نانوايي که تأمین‌کننده‌ی نیازهای اساسی شهروندان هستند، بیش‌تر است. نکته‌ای که در پیوند با مغازه‌ها باید به آن اشاره کرد، تعداد بسیار اندک اسباب‌بازی‌فروشی‌ها (۱٪) و کتاب‌فروشی‌ها (۴٪) در داستان‌های این دهه است؛ یکی از مغازه‌های مورد علاقه‌ی کودکان، مغازه‌ی اسباب‌بازی‌فروشی است اما اسباب‌بازی‌فروشی‌ها در داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی هفتاد جایگاهی ندارند. تنها در دو داستان پاییز در دوربین، از مجموعه‌ی قلعه‌ی سنگ‌باران، نوشته‌ی جعفر ابراهیمی و پیاده‌رو، از مجموعه‌ی دیشب مهتاب عروسی کرد، نوشته‌ی شهرام شفیعی، به مغازه‌ی اسباب‌بازی‌فروشی اشاره شده است. در هر دو داستان، شخصیت اصلی که پسری است نوجوان، مدت‌ها پشت و پتیرین مغازه می‌ایستد و اسباب‌بازی‌ها را تماشا می‌کند، بی‌آن‌که بتواند یکی از آن‌ها را بخرد. به طور کلی تعداد کمی از کودکان و نوجوانان داستان‌های دهه‌ی هفتاد، اسباب بازی دارند؛ زیرا آن‌ها در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که به سختی می‌توانند نیازهای اولیه‌شان را برطرف کنند.

سهم کتاب‌فروشی‌ها نیز در داستان‌های دهه‌ی هفتاد، بسیار اندک است. همین سهم اندک را هم، نباید دلیلی بر حضور شخصیت‌ها در این مکان برای خرید کتاب دانست. گاهی شخصیت‌ها از کنار کتاب‌فروشی می‌گذرند، بدون آن‌که علاقه‌ای به نگاه کردن به کتاب‌های پشت ویتترین آن داشته باشند و گاهی برای یافتن کار یا پرسیدن سؤال و... به آن‌جا مراجعه می‌کنند. تنها داستان این دهه که نوجوان داستان در آن وارد کتاب‌فروشی می‌شود و کتابی را برای خرید انتخاب می‌کند، داستان *تاجی از زیباترین حروف*، از مجموعه‌ی *دنیای گوشه و کنار* دفترم، نوشته‌ی احمد اکبرپور است.

به طور کلی مطالعه در میان شخصیت‌های داستانی دهه‌ی هفتاد، جایگاه چندانی ندارد. در میان داستان‌های این دهه، به‌ندرت کودک و نوجوانی را می‌بینیم که اهل مطالعه باشد. والدین این کودکان و نوجوانان هم علاقه‌ای به مطالعه ندارند و تنها تعداد کمی از آن‌ها گاهی روزنامه می‌خوانند. مشکلات اقتصادی که گریبان‌گیر خانواده‌های داستان‌های کودک و نوجوان این دهه است، وقتی در کنار فقر فرهنگی این خانواده‌ها قرار می‌گیرد، به مسائلی از این دست می‌انجامد.

یکی دیگر از مراکز خرید، بازارها هستند. بازارها نیز در شمار پرتکرارترین عناصر شهری داستان‌های این دهه قرار می‌گیرند (تعداد: ۸۳). نویسندگان در توصیف بازارها بیش‌تر به شکل سنتی و قدیمی آن‌ها که دارای معماری خاص است (سقف‌های گنبدی شکل با روزنه‌هایی در آن برای ورود نور و تهویه‌ی هوا) توجه دارند و حضور شخصیت‌های داستانی در آن‌ها بیش از آن‌که برای خرید کالا باشد، با هدف یافتن کار صورت می‌گیرد.

«بازار تابستان‌ها خنک بود، زمستان‌ها گرم بود، نم نداشت. قدم به قدم، دکان به دکان، گذر به گذر بو داشت. بوی پشمک توی سینی جلو قنادی‌ها، بوی نقل و نبات، بوی زیره، بوی تخمه و نخودچی تازه بو داده، بوی کباب در ناهار بازار. بازار سایه روشن بود. لوله‌های کلفت نور آفتاب از سقف گنبدگنبدی‌اش پایین می‌آمد و همه‌ی مردم و بوهای بازار را بالا می‌برد. گرد و غبار در نورشان شناور بود» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۷: ۹).

به این بازارها که نمادی از فرهنگ و سنت ایرانیان هستند، در داستان‌های این دهه توجه خاص شده است. نزدیکی محل زندگی بیش‌تر شخصیت‌های داستانی که در

بافت‌های قدیمی و محله‌های جنوب شهر زندگی می‌کنند با این مکان‌ها، موجب شده است تا بازارهای سنتی، نخستین گزینه‌ی نویسندگان برای توصیف مراکز عمده‌ی خرید باشند. با توجه به این مسأله، تعداد پاساژها و فروشگاه‌ها و مراکز خرید جدید در داستان‌های کودک و نوجوان این دهه، بسیار کم است (تعداد: ۱۷). از دیگر مراکز موجود در محیط‌های شهری که با وجود مساحت کم، برخی از نیازهای شهروندان را برطرف می‌کنند، دکه‌ها هستند که در ۱۵ داستان به آن‌ها اشاره شده است.

پس از مراکز خرید، مراکز خدماتی بیش‌ترین فراوانی را در میان دیگر مراکز شهری موجود در داستان‌های دهه‌ی هفتاد دارند. کارخانه (تعداد: ۱۹)، بانک (تعداد: ۱۸)، قبرستان (تعداد: ۱۷)، حمام عمومی (تعداد: ۱۶) و کارگاه (تعداد: ۱۵) پرتکرارترین مکان‌های خدماتی داستان‌های این دهه هستند. وجود حمام عمومی و رختشوی‌خانه (تعداد: ۲) در فهرست مراکز خدماتی نیز، به دلیل توجه نویسندگان این دهه به زندگی مردم جنوب شهر است.

یکی دیگر از عناصر محیط شهری که در داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی هفتاد به آن پرداخته شده، مراکز درمانی است. توجه نویسندگان به موضوعات جنگ و انقلاب، از علت‌های اصلی وجود مراکز درمانی در داستان‌های این دهه است. مکان‌های درمانی این دهه عبارتند از: بیمارستان (تعداد: ۴۸)، درمانگاه (تعداد: ۱۷)، مطب (تعداد: ۱۰)، تیمارستان (تعداد: ۷)، بهداری (تعداد: ۴)، ساختمان پزشکان (تعداد: ۱) و آزمایشگاه (تعداد: ۱).

مراکز رفاهی نیز از دیگر مراکز شهری است که با توجه به وضعیت نامناسب مردم در داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی هفتاد، نمی‌توان انتظار رونق آن‌ها را در این داستان‌ها داشت. جایگاه نخست قهوه‌خانه در میان این مراکز هم، نشانه‌ی توجه خاص نویسندگان این دهه به بافت‌های سنتی و محله‌های جنوب شهر است. فراوانی مصداق‌های مربوط به این مراکز این‌گونه است: قهوه‌خانه (تعداد: ۱۷)، رستوران (تعداد: ۶)، مسافرخانه (تعداد: ۵) و هتل (تعداد: ۵).

۳-۱-۳. مکان‌های علمی و آموزشی

یکی از ویژگی‌های محیط شهری که ارتباط مستقیم با کودکان و نوجوانان دارد، وجود مکان‌های علمی و آموزشی گوناگون در آن‌هاست. از این رو، این مکان‌ها در بررسی داستان‌های کودک و نوجوان اهمیت ویژه می‌یابند. جدول شماره‌ی ۲، مکان‌های علمی و آموزشی موجود در داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی هفتاد و تعداد آن‌ها را نشان می‌دهد:

جدول شماره‌ی ۲: مکان‌های علمی و آموزشی موجود در محیط شهری داستان‌های کودک و

نوجوان دهه‌ی هفتاد

ردیف	مکان‌های علمی و آموزشی	تعداد
۱	مدرسه	۱۰۶
۲	دانشگاه	۷
۳	کتاب‌خانه‌ی عمومی	۵
۴	مهدکودک و کودکستان	۳
۵	مدرسه‌ی تیزهوشان	۲
۶	مدرسه‌ی شبانه‌روزی	۱
۷	مدرسه‌ی کودکان استثنایی	۱
۸	دانش‌سرا	۱
۹	آموزشگاه شعبده‌بازی و جادوگری	۱

براساس اطلاعات جدول شماره‌ی ۲، در داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی هفتاد، مدرسه در میان مکان‌های علمی و آموزشی گوناگون، بیش‌ترین فراوانی را دارد. پس از آن و با فاصله‌ی بسیار زیاد، دانشگاه قرار می‌گیرد و سپس کتاب‌خانه‌ی عمومی، مهد کودک و...

چند نکته در پیوند با مکان‌های علمی و آموزشی داستان‌های این دهه، شایسته‌ی درنگ است:

- اشاره به این مکان‌ها، هرگز به معنای حضور شخصیت‌های داستانی در آن‌ها نیست و گاهی تنها نامی از آن‌ها برده می‌شود. برای نمونه در پنج داستان به کتاب‌خانه‌های عمومی اشاره شده است، اما این به معنای آن نیست که در همه‌ی این داستان‌ها، حوادث داستانی در محیط کتاب‌خانه رخ می‌دهد و شخصیت اصلی

داستان برای امانت گرفتن کتاب یا مطالعه به آن‌جا می‌رود، بلکه در برخی موارد توجه به این مکان، تنها در حد اشاره به نام آن است.

- تعداد بسیار اندک مهدکودک و کودکستان در داستان‌ها (تعداد: ۳)، نشان‌دهنده‌ی کم‌توجهی نویسندگان این دهه به کودکان پیش‌دبستانی و جنبه‌های گوناگون زندگی آن‌هاست. موضوع بیش از نیمی از داستان‌هایی که در این دهه برای خردسالان نوشته شده، درباره‌ی حیوانات، گیاهان و در پاره‌ای موارد اشیاست و کم‌تر به موضوعات اساسی زندگی آن‌ها پرداخته شده است. (از مجموع ۱۶۶ داستان کودک که در این پژوهش بررسی شده‌اند، ۸۵ داستان شخصیت‌های غیرانسانی دارند که از این تعداد ۱۰ داستان مربوط به محیط‌های شهری است).

پرداختن به موضوعاتی که برای کودکان شادی‌بخش است، در کنار توجه به مسائلی مانند ترس از تاریکی و تنهایی، جدایی والدین، تولد خواهر یا برادر، مرگ نزدیکان، معضلاتی هم‌چون شب‌اداری، جویدن ناخن و ماجراهایی که ممکن است در پیوند کودک با مکان‌هایی چون مهد کودک پیش آید (اتفاقات نخستین روز رفتن به مهد کودک، پیدا کردن دوست، نوع برخورد مربی و...)، می‌تواند دست‌مایه‌ی خلق آثاری ارزشمند شود؛ آثاری که کودکان آن‌ها را دوست بدارند و بزرگ‌سالان تحسینشان کنند؛ اما متأسفانه، تعداد این داستان‌ها در دهه‌ی هفتاد بسیار اندک (تعداد: ۴) است. داستان‌های *لولوی زیبای قصه‌گو* از فرهاد حسن‌زاده و *وقتی عروسک خواهرم شد* نوشته‌ی شهرام شفیعی، از نمونه‌های موفق این نوع داستان‌ها در دهه‌ی هفتاد هستند که در داستان اول به ترس کودکان و در داستان دوم به مسئله‌ی تولد فرزند جدید در خانواده، پرداخته شده است.

- در داستان‌های کودک و نوجوان این دهه، جز در مواردی نادر (تعداد: ۵)، به کودکان و نوجوانان تیزهوش و استثنایی پرداخته نشده است. رمان *کلاغ کامپیوتر* از فرهاد حسن‌زاده و *پسران گل* نوشته‌ی فریبا کلهر، تنها آثار این دهه هستند که به کودکان و نوجوانان تیزهوش و توانایی‌های آن‌ها توجه کرده‌اند. شخصیت اصلی یکی از رمان‌های محمدرضا یوسفی به نام *ستاره‌ای* به نام *غول* نیز، پسری کم‌توان ذهنی است. عبدالمجید نجفی هم در داستان‌های *مثل زندگی*، از مجموعه‌ی

پرنده‌های سحرآمیز- و آقای رئیس، از مجموعه‌ی از ایستگاه چهارم تا سال گندم، بخشی از سختی‌های زندگی نوجوانان استثنایی را به تصویر کشیده است.

- تعداد اندک کتاب‌خانه‌های عمومی (تعداد: ۵) و نبود مکان‌هایی مانند کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و آموزشگاه‌های آزاد علمی و هنری مانند آموزشگاه‌های زبان انگلیسی و نقاشی و موسیقی در داستان‌های دهه‌ی هفتاد نیز، آخرین نکته‌ی شایسته‌ی درنگ این بخش است. با وجود فقر نسبی مردم در دهه‌ی هفتاد و کمبود امکاناتی مانند کتاب‌خانه‌های عمومی و مراکز علمی و هنری آزاد^۳ باز هم یکی از مشغله‌های اصلی بسیاری از خانواده‌های این دهه، ثبت‌نام فرزندان‌شان در کلاس‌های علمی و هنری و ورزشی بود. این مسئله در تابستان‌ها و با بیش‌تر شدن اوقات فراغت بچه‌ها اهمیت ویژه‌ی می‌یافت و بسیاری از کودکان و نوجوانان در یکی از مکان‌های علمی و آموزشی و ورزشی حاضر می‌شدند؛ اما از آن‌جا که بسیاری از داستان‌های این دهه زندگی خانواده‌های فقیر و کم‌درآمد جامعه را به تصویر می‌کشند، به‌طور طبیعی این مراکز در آن‌ها جایگاه چندانی ندارند. تنها اثر این دهه که در آن به نوعی سخن از آموزشگاه‌های آزاد به میان آمده، فانتزی جادوگران سرزمین بی‌سایه، نوشته‌ی جعفر ابراهیمی است. (در شهری خیالی به نام زایپ، آموزشگاه شعبده‌بازی و جادوگری تأسیس شده است. شخصیت‌های داستان که در شهری دیگر زندگی می‌کنند، به وسیله‌ی نامه‌نگاری با مربی آموزشگاه، از او شعبده‌بازی و جادوگری می‌آموزند).

۳-۱-۴. مکان‌های تفریحی و ورزشی. یکی از نمودهای آشکار محیط‌های شهری که ارتباط مستقیم با کودکان و نوجوانان دارد، مکان‌های تفریحی گوناگون مانند پارک، سینما، موزه و باغ‌وحش است. کودکان و نوجوانان به دلیل داشتن ویژگی‌هایی مانند علاقه به بازی و سرگرمی، کنجکاوی و دوست‌داشتن حیوانات، از طرف‌داران اصلی این نوع مکان‌ها هستند. با توجه به این موضوع، تصور می‌شد که مکان‌های تفریحی در داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی هفتاد، فراوانی چشم‌گیر داشته باشند، اما نتیجه‌ی بررسی داستان‌ها، برخلاف انتظار بود.

جدول شماره ۳، مکان‌های تفریحی و تعداد آن‌ها را در داستان‌های کودک و نوجوان این دهه، نشان می‌دهد.

جدول شماره ۳: مکان‌های تفریحی موجود در محیط شهری داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی

هفتاد

ردیف	مکان‌های تفریحی	تعداد
۱	پارک	۳۰
۲	سینما	۱۹
۳	موزه	۲
۴	باغ‌وحش	۱
۵	نمایشگاه نقاشی	۱
۶	سالن تئاتر	۱

با توجه به اطلاعات جدول شماره ۳، تعداد مکان‌های تفریحی در داستان‌های دهه‌ی هفتاد، بسیار اندک است. (تعداد: ۵۴) از سوی دیگر، اشاره به این مکان‌ها، همیشه به معنای حضور شخصیت‌ها در آن‌ها برای بازی و تفریح نیست. گاهی شخصیت‌های داستانی، فقط از کنار این مکان‌ها عبور می‌کنند و گاهی به دلایل گوناگون وارد این مکان‌ها می‌شوند. برای نمونه، در برخی داستان‌ها حضور کودکان و نوجوانان در پارک‌ها، تنها برای فروش بستنی و بادکنک و انجام کارهایی مانند این‌هاست.

«عصرها پارک شلوغ می‌شد و هر چند تا آلاسکافروش هم به پارک می‌آمدند، زیاد نبود... آن‌قدر راه رفته بودم و فریاد کشیده بودم که از خستگی حال راه رفتن نداشتم. روی یکی از نیمکت‌ها نشستم و کلمن را که هنوز چند آلاسکا در آن بود، کنار دستم گذاشتم» (میرکیانی، ۱۳۷۶: ۵).

سینما نیز که در میان مکان‌های تفریحی موجود در داستان‌های این دهه، جایگاه دوم را از نظر فراوانی دارد، وضعیت مناسبی ندارد، اشاره به سینما بیش از آن‌که نشان‌دهنده‌ی حضور شخصیت‌های داستانی در آن باشد، وسیله‌ای برای بیان فقر فرهنگی و اقتصادی حاکم بر جامعه است. ناتوانی شخصیت‌ها در پرداخت بهای بلیت و بی‌نظمی افراد هنگام ورود به سینما و تماشای فیلم، از نکاتی است که نویسندگان بر

آن تأکید دارند. (البته وضعیت نابسامان سینماها، مربوط به داستان‌هایی است که حوادث آن‌ها در زمان قبل از انقلاب رخ می‌دهند).

«سینما پر از بچه بود. صندلی کم آمده بود. کنترل‌چی‌ها نیمکت‌ها را از انبار آوردند و چیدند جلو ردیف صندلی‌های یک تومانی. نیمکت‌ها کیپ هم، رفته بود تا جلو پرده. چسبیده بودند به پرده. بچه‌هایی که جلو بودند فقط پاها را می‌دیدند. پاهای کلفت و گنده‌ی آدم‌ها و اسب‌های روی پرده، کله‌ی بچه‌ها را لگد می‌کردند... موقع بزن‌بزن قهرمان، افتادن و بیچاره‌شدن آدم بد فیلم، صدای کف‌زدن و سوت بلبلی سینما را از جا می‌کند. عکس‌های روی پرده، بی‌رمق و کم‌نور بود. فیلم کهنه بود. از زور کهنگی زرد شده بود و هی پت‌پت پاره می‌شد. هر بار که پاره می‌شد، بچه‌ها توی تاریکی سینما پا می‌کوفتند و دم می‌گرفتند:

صولتی، آی صولتی

سینمات عین قوطی

فیلم‌ها ت شد پت‌پتی» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۷: ب: ۳۴).

به‌طور کلی، در داستان‌های دهه‌ی هفتاد، به ندرت می‌توان کودک و نوجوانی را یافت که با دلی لبریز از شادی در یکی از مکان‌های تفریحی باشد و احساس خوشبختی کند. به جز داستان مشت بر پوست که شخصیت اصلی آن تا اندازه‌ای از حضور در سینما لذت می‌برد، تنها داستانی که شخصیت اصلی آن حضوری شاد در مکان‌های تفریحی دارد، داستان پروانه، از مجموعه‌ی *لیند انار*، نوشته‌ی هوشنگ مرادی کرمانی است، اما این داستان نیز، داستانی غم‌انگیز است؛ شخصیت اصلی داستان، دختر بچه‌ای سه ساله به نام میناست. مادر مینا سر کار است و او به همراه پدرش به پارک نزدیک خانه رفته است. پدر بینایی‌اش را در جنگ از دست داده؛ اما مینا این موضوع را نمی‌داند. او با شور و شوقی کودکانه پروانه‌ای را دنبال می‌کند و می‌خواهد که آن را بگیرد؛ اما نمی‌تواند و از پدر می‌خواهد که این کار را برایش انجام دهد، اما پدر که نمی‌تواند پروانه را ببیند، از مردی که به تازگی کنار او روی نیمکت نشسته، خواهش می‌کند این کار را برای مینا انجام دهد. مینا که به رفتارهای پدر شک کرده است، با دقت به چشم‌های او و مرد کنار دستش نگاه می‌کند و موضوع را می‌فهمد، اما با این‌که از فهمیدن حقیقت به شدت غمگین شده، نمی‌خواهد پدر را بیش از آن ناراحت کند.

بنابراین می‌گوید: «من پروانه نمی‌خواهم. بلند شو برویم خانه، نمازت دیر می‌شود. الان مامان می‌آید می‌بیند ما نیستیم، ناراحت می‌شود» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸: ۸۶).
تعداد مکان‌های ورزشی نیز، مانند مکان‌های تفریحی، در داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی هفتاد کم است. جدول شماره‌ی ۴، تعداد این مکان‌ها را در داستان‌های این دهه نشان می‌دهد:

جدول شماره‌ی ۴: مکان‌های ورزشی موجود در محیط شهری داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی

هفتاد

ردیف	مکان‌های ورزشی	تعداد
۱	زورخانه	۵
۲	استخر	۲
۳	باشگاه ورزشی	۲
۴	ورزشگاه	۱

همان‌گونه که جدول شماره‌ی ۴ نشان می‌دهد، زورخانه (تعداد: ۵)، استخر (تعداد: ۲)، باشگاه ورزشی (تعداد: ۲) و ورزشگاه (تعداد: ۱)، مکان‌های ورزشی موجود در داستان‌های این دهه هستند. از آن‌جاکه موضوع تعدادی از داستان‌های این دهه، پهلوانان و زندگی آن‌هاست، زورخانه جایگاه نخست را در میان سایر مکان‌های ورزشی دارد که این مسئله با واقعیت موجود در زندگی کودکان و نوجوانان سازگار نیست.

۳-۱-۵. مکان‌های مذهبی

توجه به امور معنوی و باورهای دینی از ویژگی‌های آشکار ایرانیان است. یکی از مصداق‌های این توجه، حضور پررنگ مردم در مکان‌های مذهبی است. در داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی هفتاد، به این ویژگی ایرانیان پرداخته شده است. جدول شماره‌ی ۵، تعداد مکان‌های مذهبی را در داستان‌های این دهه نشان می‌دهد:

جدول شماره‌ی ۵: مکان‌های مذهبی موجود در محیط شهری داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی

هفتاد

ردیف	مکان‌های مذهبی	تعداد
۱	مسجد	۳۰
۲	زیارتگاه	۱۲
۳	سقاخانه	۵

با توجه به اطلاعات جدول شماره‌ی ۵، مسجد (تعداد: ۳۰)، زیارتگاه (تعداد: ۱۲) و سقاخانه (تعداد: ۵)، مکان‌های مذهبی موجود در محیط شهری داستان‌های این دهه هستند. مسجد، بیش‌تر در داستان‌هایی با موضوعات انقلاب و جنگ دیده می‌شود. مسجدها در داستان‌های این دهه افزون بر آن‌که جایی برای عبادتند، پایگاهی برای مبارزات سیاسی علیه رژیم شاهنشاهی، برگزاری مراسم سوگواری امام حسین (ع) و جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای جبهه‌ها هستند: «صدای مادر بزرگ از تو افاق می‌آید. دارد برای خودش دوبیتی زمزمه می‌کند. یک دفعه انگار جوان‌تر شده. صبح‌ها که من مدرسه می‌روم، زن‌ها را جمع می‌کند، می‌روند مسجد محل و برای رزمنده‌ها آجیل بسته‌بندی می‌کنند. کلاه و دستکش و شال‌گردن هم می‌بافند» (غفارزادگان، ۱۳۷۶: ۵۹).

زیارتگاه‌ها و سقاخانه‌ها نیز، از دیگر مکان‌های مذهبی‌اند که شخصیت‌های داستان‌ها، برای رهایی از تلخی‌های زندگی و برآورده شدن حاجاتشان به آن‌ها پناه می‌برند. جایگاه ویژه‌ی مکان‌های مذهبی نزد ایرانیان و اعتقاد شدید آن‌ها به این مکان‌ها را از توضیحاتی که از زبان شخصیت اصلی داستان ماشو در مه، نوشته‌ی فرهاد حسن‌زاده داده می‌شود، می‌توان دریافت: «ننه گفته بود پنج تا، منم پنج تا شمع خریدم و رفتم طرف سقاخانه. ننه گفته بود از ته دل دعا کنم و از خدا بخواهم که هرچه زودتر حجت آزاد شود و برگردد خانه. گفته بود برای عاقبت به‌خیر شدن خیر و هم دعا کنم. شمع‌هایم را با شعله‌ی شمع‌های دیگر روشن کردم و یکی‌یکی چسباندم کف فلزی سقاخانه که بخار نرمی از آن بلند می‌شد. بعد در حالی که تنم مرمور می‌شد و اشک توی چشم‌هایم حلقه زده بود، با خدا حرف زدم. از خدا خواستم که حجت را از زندان آزاد کند تا ننه این همه غصه نخورد و گریه نکند و مثل این شمع‌ها آب نشود. تا دل بابا هم شاد بشود و از شادی او، ما هم خوشحال. از خدا خواستم خیر و را هم خوب کند و سر عقل بیاورد که اعتیادش را ترک کند. داشتم دعا می‌کردم که بابا هم به سلامتی از دریا برگردد که یک نفر از پشت سر، چشم‌هایم را گرفت» (حسن‌زاده، ۱۳۸۷: ۵).

۳-۱-۶. وسایل حمل و نقل

یکی از ویژگی‌های اساسی شهر که نقشی مهم در زندگی شهرنشینان دارد، وجود امکانات حمل و نقل در آن است. در محیط شهری داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی هفتاد، به انواع گوناگون امکانات حمل و نقل اشاره شده است. از خودروهای شخصی گرفته تا وسایل حمل و نقل عمومی مانند اتوبوس درون شهری، تاکسی، مینی‌بوس و... در داستان‌های این دهه دیده می‌شوند. در سه داستان نیز از درشکه و کالسکه، به عنوان وسایل نقلیه یاد شده است. نکته‌ی شایسته‌ی توجه در پیوند با این بخش، تعداد اندک سرویس مدارس (تعداد: ۲) در داستان‌های این دهه است که اگرچه دلیلی بر بی‌توجهی نویسندگان این دهه به واقعیت‌های زندگی بسیاری از مخاطبان خود است، با توجه به اختصاص یافتن بسیاری از داستان‌های این دهه به زندگی مردمان جنوب شهر، طبیعی به نظر می‌رسد.

۳-۱-۷. مکان‌های دیگر

آشکارترین ویژگی شهر که در نخستین لحظه‌ی ورود به آن خودنمایی می‌کند، وجود خیابان‌ها، پیاده‌روها، چهارراه‌ها و... در آن است. این بخش از عناصر شهری نیز در داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی هفتاد وجود دارند و به ترتیب عبارتند از: کوچه (تعداد: ۱۳۱)، خیابان (تعداد: ۱۲۵)، محله (تعداد: ۷۹)، میدان (تعداد: ۵۱)، پیاده‌رو (تعداد: ۴۱) و چهارراه (تعداد: ۲۴). تعداد زیاد این مکان‌ها را در داستان‌های این دهه، می‌توان نشانه‌ی گوشه‌گیر نبودن شخصیت‌ها و حضور آن‌ها در اجتماع دانست. در میان مکان‌های نام برده شده، محله در داستان‌های این دهه جایگاهی ویژه دارد. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، بیش‌تر حوادث داستان‌های این دهه، در بافت‌های قدیمی و محله‌های جنوب شهر اتفاق می‌افتند و روایت‌گر زندگی خانواده‌های کم‌درآمد جامعه هستند. مشابهت‌های بسیار که در زندگی این خانواده‌ها وجود دارد، پیوندهای محکمی را میانشان برقرار می‌کند که موجب پررنگ شدن نقش محله در داستان‌های این دهه می‌شود. محله در داستان‌های این دهه، تقریباً همه‌ی نیازهای شخصیت‌ها را رفع می‌سازد؛ آن‌ها به مدرسه‌هایی در محله‌های خودشان می‌روند، دوستانشان را از میان هم‌محله‌ای‌های خودشان انتخاب می‌کنند، در محله‌هایشان به بازی و تفریح می‌پردازند،

اگر برای گذران زندگی مجبور به یافتن شغلی شوند- که بیش‌تر چنین است- در محله‌هایشان به دنبال آن می‌گردند، هنگام گرفتاری این هم‌محله‌ای‌ها هستند که زودتر از خویشاوندان به کمکشان می‌شتابند و...

«[پسرخاله گفت:] این عکس ماست؛ من و برادرم. تازه بابامان مرده بود. دکان سبزی فروشی‌اش را من و حسین می‌گرداندیم. شده بودیم نان‌بیار خانه، من ۱۲ سالم بود و حسین ۱۶. ساعت ۲ بعد از نیمه شب با وانت می‌رفتیم میدان. چه عذابی بود. زن‌ها و مردهای محل، نوبت به نوبت می‌آمدند کمکمان. سبزی دسته می‌کردند، به مشتری‌ها می‌رسیدند، مواظب بودند کسی کلاه سرمان نگذارد. هوامان را داشتند» (مرادی کرمانی، ۱۳۷۸ ج: ۳۲).

۳-۱-۸ شکل خانه‌ها

یکی دیگر از عوامل تعیین‌کننده‌ی چهره‌ی شهرها که در بررسی داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی هفتاد به آن توجه شده، شکل خانه‌هاست. تصویری که نویسندگان این دهه از خانه‌های شهری ارائه می‌دهند، در بیش‌تر موارد، خانه‌ای حیاطدار، با حوض و باغچه و ایوان را نشان می‌دهد که گاهی بخش‌های دیگر مانند زیرزمین، دالان و دهلیز، صندوق‌خانه، خرپشته، حیاط‌خلوت و حتی تنور و مرغدانی هم به آن افزوده شده است. برخی از این خانه‌ها اتاق‌های فراوان دارند که در هر یک از آن‌ها خانواده‌ای زندگی می‌کند. به‌طورکلی، امکانات زندگی در این خانه‌ها بسیار ساده و ابتدایی است و با توصیفات‌ی که در این دهه، از خانه‌های روستایی می‌شود، تفاوت چندانی ندارد. برای نمونه، در داستان‌های این دهه به‌ندرت می‌توان خانه‌ای را یافت که از اتاق مخصوص افراد، کابینت آشپزخانه، مبلمان و... اثری در آن باشد (تعداد خانه‌های ویلایی: ۱۰۹).

گونه‌ای دیگر از خانه‌های شهری، آپارتمان‌ها هستند که در ۷ داستان از مجموع ۲۳۱ داستان با محیط شهری دیده می‌شوند. در تعدادی از این داستان‌ها به برخی از مشکلات زندگی آپارتمان‌نشینی اشاره شده است. مشکلاتی مانند سختی رفت‌وآمد از پله‌ها به خصوص برای سالمندان و محدودشدن حریم خصوصی خانواده‌ها بر اثر کوچکی فضای واحدهای آپارتمانی و نزدیکی آن‌ها به یکدیگر:

- «مادر گفت: من اینجا را می‌شناسم. احترام‌خانم آمده این‌جا، آن هم ساختمان‌شان است. طبقه‌ی چهارم می‌نشیند. وای خدا نصیب نکند. ۵۷ تا پله می‌خورد تا برسیم به خانه‌شان. بیچاره با آن پادردش نه می‌تواند برود بالا، نه می‌تواند بیاید پایین. عین مرغی که کرده‌اند تو قفس و آن بالا آویزان کرده‌اند» (همان، ۹۱).

- «مادر جلال گفت: خوب نیست به حرف‌های مردم گوش بدهیم. شاید دلشان نخواهد که حرف‌هایشان را بشنویم. از جلو پنجره بیا این ور. چه قدر این آپارتمان‌ها بدند. آدم سرفه بکند، همه می‌شنوند» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۷ الف: ۵۷).

بهترین اثر درباره‌ی مجتمع‌های مسکونی جدید و ویژگی‌های خاص آپارتمان‌نشینی در دهه‌ی هفتاد، *پسران گل*، نوشته‌ی فریبا کلهر است. بیش‌تر حوادث این رمان ۳۰۰ صفحه‌ای در یکی از شهرک‌های آپارتمانی و نوساز تهران می‌گذرد و نویسنده با نگاهی ویژه، به ارائه‌ی توصیفاتی از سیمای ظاهری این شهرک‌ها و خصوصیات مثبت و منفی زندگی در آن‌ها می‌پردازد: «یوسف از کنار دست مربی به آن دورها و ساختمان‌های نیمه‌ساز و نوساز شهرک قدس نگاه می‌کرد. بیش‌تر ساختمان‌ها، چندین طبقه و به شکل مجتمع‌های مسکونی ساخته شده بودند. یوسف با خودش گفت: «درست مثل لانه‌ی زنبور» و تعجب کرد که چرا قبلاً به یک شکل بودن ساختمان‌ها توجه نکرده است» (کلهر، ۱۳۷۳: ۸۷).

طبقه‌ی آخر یکی از ساختمان‌های چهارطبقه‌ی شهرک قدس، محل زندگی یوسف و حسام، شخصیت‌های اصلی داستان است. در طبقه‌ی اول خانواده‌ای شمالی زندگی می‌کنند که صدای وقت و بی‌وقت خروسی که در حمام نگه می‌دارند و گریه‌های بی‌امان دختر سه‌ساله‌شان، مهناز، آسایش آن‌ها را برهم زده است. بر اثر اعتراض‌های پدر بزرگ خروس را می‌کشند؛ اما هنگامی که پدر بزرگ به گریه‌های مهناز اعتراض می‌کند، زن شمالی با ناراحتی می‌گوید که مهناز خروس نیست تا سرش را بپزند. بعدها معلوم می‌شود که گریه‌های مهناز دلیلی جز تنهایی و بیرون نرفتن از محیط کوچک و گرفته‌ی آپارتمان نداشته است.

اما دلخوری‌های اندک همسایه‌ها از هم، مانع از این نمی‌شود که هنگام نیاز به یاری یکدیگر نشتابند؛ پدر یوسف و حسام بعد از پنج سال اسارت، به میهن بازگشته و مادر یوسف برای پذیرایی از میهمانان نیازمند کمک است: «مثل این بود که همه‌ی ساکنین

فاز ششم در بلوک یک و در آپارتمان طبقه‌ی چهارم گرد آمده‌اند تا ورود سینا پاوندپور را تبریک بگویند... توی آشپزخانه، سه سماور کنار هم ردیف شده بود و روی هر کدام یک قوری بزرگ قرار داشت. زن شمالی طبقه‌ی اول که همان روسری همیشگی‌اش را به سر داشت، روی زمین نشسته بود و پشت هم چای می‌ریخت و چیزی می‌گفت: «استکان‌ها کم است. از همسایه‌ها باید استکان بگیریم...» مادر بزرگ که نشاطش را بازیافته بود و اکنون فرماندهی زنان آشپزخانه را بر عهده داشت، گفت: «هرچه استکان و زیر دستی بود، از خانه‌ی همسایه‌ها بیرون کشیدیم. دیگر چیزی نمانده.» زن آقای عدلی و زن آقای جعفری، همسایه‌های طبقه‌ی دوم و سوم، میوه‌ها را می‌شستند و توی میوه‌خوری‌ها می‌چیدند. معلوم نبود میوه‌ها از کجا می‌آید. جعبه جعبه میوه به آشپزخانه‌ی فسقلی سرازیر می‌شد. عروس‌جان که بر اثر هیجان بیش از حد، لهجه‌ی اصفهانی‌اش بیش‌تر شده بود، هر از گاهی می‌گفت: «وای چقدر میوه!» آن روز این جمله را بیش‌تر از سی و پنج بار تکرار کرده بود» (همان، ۱۱۸-۱۱۹).

۳-۲. تحلیل سبک زندگی در محیط شهری داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی هفتاد

یکی از موضوعاتی که در بررسی محیط‌های شهری شایسته‌ی درنگ است، شیوه‌ی زندگی ساکنان این محیط‌هاست. آنچه محیط‌های شهری را از محیط‌های روستایی جدا می‌سازد، تنها شکل ظاهری این محیط‌ها نیست؛ بلکه ارزش‌ها، شیوه‌های رفتار، نوع زندگی و جهان‌بینی ساکنان آن‌ها را نیز دربرمی‌گیرد. در بررسی داستان‌های کودک و نوجوان دهه هفتاد، به این مسائل توجه شده است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود: همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، بیش‌تر حوادث داستان‌های این دهه، در بافت‌های قدیمی و محله‌های فقیرنشین شهر اتفاق می‌افتند. انتخاب این محیط‌ها، تأثیر مستقیم بر نوع نگرش و شیوه‌ی زندگی شخصیت‌های داستانی دارد. به بیان دیگر، ویژگی‌های شخصیتی قهرمانان داستان‌ها، هماهنگ با محیطی است که در آن زندگی می‌کنند؛ بیش‌تر آن‌ها انسان‌هایی غمگینند؛ زیرا زندگی سختی دارند. با این حال، هرگز ناامید نمی‌شوند و پیوسته برای بهبود شرایط تلاش می‌کنند. آن‌ها برای شاد شدن به دنبال دلایل قوی نیستند، کوچک‌ترین موضوعی کافی است تا برای مدتی هرچند کوتاه، شادی سراسر وجودشان را در بر بگیرد.

بسیاری از کودکان و نوجوانان این دهه، به شغل‌های کاذب مانند دست‌فروشی (بستنی‌فروشی، بادکنک‌فروشی، شیرینی‌فروشی و...) و واکس زدن کفش‌های مردم در فضاهای عمومی مشغولند و یا در کارگاه‌ها و مغازه‌ها به عنوان شاگرد، البته با تحمل شرایط سخت، سرگرم کارند: «وقتی زنگ مدرسه را می‌زدند، علی مثل باد به طرف خانه می‌دوید. جعبه‌ی واکسش را برمی‌داشت و به دنبال کاسبی می‌رفت» (یوسفی، ۱۳۸۰ الف: ۳).

وضعیت پدران خانواده نیز بهتر از فرزندانشان نیست. شغل بیش‌تر آن‌ها کارگری است، برخی از آن‌ها هم که در شهرهای ساحلی سکونت دارند، ماهی‌گیری می‌کنند، در این میان تعدادی هم کارمند هستند، اما همگی در یک چیز مشترکند و آن این‌که پولی که به دست می‌آورند، برطرف‌کننده‌ی نیازهایشان نیست:

- «بابا آمد، بابای بیچاره! همیشه عرق کرده و خسته به خانه می‌آمد» (یوسفی، ۱۳۸۰ ب: ۱۱۰).

- «اگر بابا آن روز آن‌طور ناراحت و خشمگین به اتاق آمد، می‌خواست پول را از پیش آینه بردارد و به صاحب‌خانه بدهد. بابا می‌گفت: «صاحب‌خانه هم چشم امیدش به همین اجاره‌خانه‌ای است که از ما می‌گیرد.» بابا همیشه پول اجاره را جلوی آینه می‌گذاشت تا به خیال خودش خیر و برکت آن زیاد شود» (همان، ۹۳).

البته این مسئله با توجه به وضعیت اقتصادی نامناسبی که در دهه‌ی هفتاد گریبان‌گیر جامعه بود، چندان عجیب به نظر نمی‌رسد. خانواده در داستان‌های این دهه اهمیت ویژه دارد؛ پدر شخص اول خانه است که همه‌ی امور زیر نظر او انجام می‌پذیرد. مادر مانند همیشه صبور و مهربان است و بسیار زحمت‌کش و البته مورد احترام همه‌ی اعضای خانواده. بیش‌تر زنان داستان‌های این دهه خانه‌دار هستند و فقط زنان ۴ داستان در بیرون از خانه کار می‌کنند. بچه‌ها معمولاً مطیع و فرمان‌بردارند و هرگز بین آن‌ها و والدینشان اختلاف‌نظرهای جدی پیش نمی‌آید! تنها داستان این دهه که به بیان مشکلات میان فرزندان و والدین پرداخته، پسران گل اثر فریبا کلهر است؛ یوسف پسر نوجوانی است که علاقه‌ی زیاد او به بازی فوتبال، موجب بی‌توجهی‌اش به درس خواندن شده است. او که می‌خواهد در آینده فوتبالیست شود و در تیم ملی بازی کند، بیش‌تر وقت خود را با فوتبال بازی کردن در زمین خاکی نزدیک خانه‌شان

می‌گذراند. پدر یوسف سال‌ها پیش اسیر شده است و مادر در نبود او ترجیح می‌دهد با پسرش که دوران بلوغ را می‌گذراند، مدارا کند. پس از مدتی پدر یوسف که یک پایش را در جنگ از دست داده به خانه برمی‌گردد. یوسف که در تمام این سال‌ها آرزوی بازگشت پدری را داشته که به گفته‌ی دیگران فوتبالیست توانایی بوده و می‌توانسته مربی او و دوستانش شود، با دیدن پدر، سرخورده و پرخاشگر می‌شود و با رفتارهایش دیگران را می‌رنجاند. اعضای خانواده که از درون آشفته‌ی او باخبرند، صبوری می‌کنند و سرانجام با تدابیری که می‌اندیشند، می‌توانند وضعیت نامناسب روحی او را بهبود بخشند: «یوسف پشت در ایستاده بود و گوش می‌کرد. از روزی که پدر آمده بود، هرگز به اتاق او نرفته بود. پدر سایه‌ی او را پشت در دید. خواست صدایش بزند، اما نمی‌دانست با پسری که دوران بلوغش را می‌گذراند، چه باید بکند. می‌ترسید چیزی بگوید و یا کاری انجام دهد که وضع بدتر شود. این بود که کم‌تر با او حرف می‌زد» (کلهر، ۱۳۷۳: ۲۳۵).

جمعیت خانواده‌های شهری در داستان‌های این دهه، متغیر است و از ۲ تا ۱۰ نفر را شامل می‌شود؛ اما غلبه با خانواده‌های ۳ و ۴ نفره است. خانواده از پدر، مادر و فرزندان تشکیل می‌شود و کم‌تر پیش می‌آید که افراد دیگر مانند پدربزرگ و مادربزرگ را دربرگیرد. باوجود این، پیوندهای خویشاوندی در داستان‌های این دهه بسیار محکم است. خویشان از حال یکدیگر آگاهند. آن‌ها به دیدار هم می‌روند و در غم‌ها و شادی‌ها در کنار یکدیگر هستند.

وضعیت همسایه‌ها نیز مانند خویشان است. آن‌ها در بیشتر داستان‌ها، روابطی صمیمانه با هم دارند و هنگام نیاز به یاری یکدیگر می‌شتابند؛ البته گاهی نیز در زندگی یکدیگر کنجکاو می‌کنند اما به‌طور کلی، از همسایگی با هم راضیند.

همسایه‌ها انگار دعوا داشتند! یکی یکی ریختند توی اتاق...

یکی می‌گفت: «واسه چی بچه‌ی کوچک را از صبح تا حالا توی این سرما بردی

بیرون؟»

یکی می‌گفت: «از صبح تا حالا دلمان هزار راه رفته، تو که اهل این کارها نبودی!»

آن یکی می‌گفت: «بچه هم بچه‌های قدیم. مگه ما جرئت داشتیم سالی دوازده‌ماه از

خانه پا بیرون بگذاریم؟»

این یکی می‌گفت: «بچه جان! چرا این قدر کله‌شقی می‌کنی؟ ما همسایه‌ایم. همسایه یعنی خودمان صد تا، اما سایه‌هایمان یکی.»

چه باید می‌گفتم؟ حرف‌ها توی دلم بود. یعنی ما این قدر برایشان مهم بودیم که همه‌شان به فکر ما بودند؟! اصلاً چرا به فکر ما بودند؟ مگر خودشان کم‌گرفتماری داشتند؟ مگر نه این‌که همیشه هشتشان گرو نه‌شان بود و توی زندگی خودشان لنگ می‌زدند؟ (حسن‌زاده، ۱۳۸۰: ۶۸-۶۹).

یکی از دلایل حضور پررنگ خویشان و همسایگان در داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی هفتاد، توجه نویسندگان این دهه به خلق داستان‌هایی با موضوعات انقلاب و جنگ است. نوشتن داستان‌هایی در این باره، در ایجاد فضای غمگین و دور از شادی داستان‌های این دهه نقش اساسی داشته است؛ اما از ایستایی و انفعال شخصیت‌ها کاسته و از آن‌ها انسان‌هایی پرجنب‌وجوش، خلاق، آگاه به مسائل روز، شجاع و تأثیرگذار ساخته است.

یکی از ویژگی‌های شهرها که در ارتباط با این بخش می‌توان به آن اشاره کرد، وجود برخی ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی در آن‌هاست. آشکارترین جلوه‌ی این ناهنجاری‌ها را در چهارراه‌ها و هنگام قرمز شدن چراغ راهنمایی می‌توان دید؛ مدعیان پاک‌کردن شیشه با چهره‌هایی سیاه‌سوخته و لنگ‌هایی سیاه‌تر در دستانشان، کودکانی رنگ‌پریده با گل‌هایی سرخ و سفید در دست که به تدریج شباهتی عجیب با صاحب دست‌ها می‌یابند، اسپندگردانانی بلازده که با حلبی‌های کوچک و بی‌بخار، از سرنشینان ماشین‌های قطار شده، بلاگردانی می‌کنند، مردان و زنانی که گاه تنها و گاه با تکیه بر کودکی کودکانی بی‌تکیه‌گاه، درحالی‌که نقصی آشکار و مشکوک در عضوی از بدن دارند و در تلاش بی‌هوده برای پنهان‌ساختن نشانه‌های روشن از بیماری خانمان‌سوز که تمام وجودشان را فراگرفته است، هستند، با دستانی کاسه‌شده تا آن‌جا که قرمزی چراغ یاری رساند، راه‌های به‌دست‌آوردن خشنودی خدا، خریدیدن از جوانی، محتاج نامرد نشدن و... را به مردم یادآوری می‌کنند و... این صحنه‌های تلخ برای شهرنشینان صحنه‌هایی آشناست و آن‌ها با دیدن این صحنه‌ها، واکنش‌های گوناگون نشان می‌دهند.

زشتی‌های محیط‌های شهری، در داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی هفتاد نیز، نفوذ یافته است و تعدادی از نویسندگان این دهه که از دیدن این صحنه‌ها آزرده

شده‌اند، در داستان‌هایشان به آن پرداخته‌اند. برای نمونه، هوشنگ مرادی کرمانی در داستان نخ- از مجموعه داستان *لبخند / نار-* و فرهاد حسن‌زاده در داستان *شهرام شپش* - از مجموعه داستان عشق و آینه- به این واقعیت تلخ اجتماعی توجه نشان داده‌اند:

«مادر پشت چراغ قرمز، لابه‌لای ماشین‌ها می‌چرخید، اسفند می‌گرداند دور ماشین‌ها و روی کاپوت‌ها. پولی می‌گرفت و نمی‌گرفت. می‌رفت سراغ ماشین دیگر... [مادر] همچنان دور ماشین‌ها می‌چرخید، با راننده‌ها حرف می‌زد و خوش‌وبش می‌کرد و متلک می‌گفت و متلک می‌شنید. پول می‌گرفت و نمی‌گرفت و می‌رفت و نمی‌رفت. سخت درگیر بود» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸: ۹۹)

«چراغ، زرد و بعد قرمز شد. ماشین ترمز کرد و نوک خط سفید ایستاد... [مرد راننده] صدای غیژغیژ کشیده‌شدن چیزی را برشیشه‌ی جلو شنید، سرش برگشت. دستی و پارچه‌ای را دید که کشیده می‌شد بر شیشه. شیشه اریب بود و پرلک. نگاه مرد گشت روی چهره‌ی صاحب دست و تکه پارچه. صورتی لاغر و سیاه‌تاوله دید. و صورت لاغر و سیاه‌تاوله سوار بر گردنی خمیده و نازک. دست مرد، پر اعتراض و پر تکان از پنجره‌ی ماشین بیرون زد. گفت: «آقا چه کار می‌کنی؟! نمی‌خواه تمیز کنی. برو پی کارت!». مرد سیاه‌تاوله بی‌اعتنا، لنگ را بر شیشه‌ی دودی می‌کشید و می‌چرخاند» (حسن‌زاده، ۱۳۸۱: ۷۵-۷۶).

سخن دیگر در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر، کم‌توجهی نویسندگان به امکانات شهرهای مختلف کشور و استفاده از آن‌ها در داستان‌های کودک و نوجوان این دهه است. هر یک از شهرها، از نظر آب و هوا، پوشش گیاهی، مکان‌های تاریخی، زیارتی و تفریحی، شیوه‌ی زندگی و آداب و رسوم مردم، ویژگی‌های خاص دارد که آن را از دیگر شهرها جدا می‌سازد. اختصاص یافتن محیط‌های داستانی به هر یک از این شهرها، سودمندی‌های فراوان به همراه دارد که مهم‌ترین آن، رهایی داستان‌ها از دام کلیشه‌های محیطی است. اهمیت این موضوع وقتی بیش‌تر آشکار می‌شود که آن را در کنار دیگر کلیشه‌های رایج ادبیات کودک و نوجوان مانند کلیشه‌های مربوط به موضوع، درون‌مایه و جنسیت شخصیت‌ها بررسی کنیم. اصرار نویسندگان کودک و نوجوان بر پیروی از کلیشه‌ها و تلاش نکردن آن‌ها برای خلق آثاری متفاوت، در درازمدت موجب یک‌نواختی و ملال‌آوری داستان‌های آن‌ها می‌شود و روی‌گردانی کودکان و نوجوانان از

این آثار و توجه به داستان‌های خارجی را در پی خواهد داشت. بنابراین، تنها راه جلوگیری از چنین مسئله‌ای، بهره‌مندی نویسندگان از تمام ظرفیت‌های موجود در کشور است.

در میان نویسندگان کودک و نوجوان دهه‌ی هفتاد، محمدرضا یوسفی، فرهاد حسن‌زاده، هوشنگ مرادی کرمانی، عبدالمجید نجفی، جعفر ابراهیمی، محمد میرکیانی و داوود غفارزادگان، بیش از دیگران به انتخاب محیط‌های شهری گوناگون و توصیف ویژگی‌های خاص آن‌ها پرداخته‌اند.

تنها شهرهایی که در داستان‌های این دهه، به عنوان محیط اصلی به آن‌ها توجه شده است، پس از تهران به ترتیب عبارتند از: شهرهای جنوبی کشور (آبادان، خرمشهر، اهواز، بندرعباس، جزیره‌ی قشم و جزیره‌ی هرمز)، تبریز، کرمان، مشهد، ماهان کرمان و نوشهر. از دیگر شهرهای کشور مانند شیراز، اصفهان، شهرضا، شهرری و ارومیه نیز به اندازه‌ی اشاره به نامشان یاد شده است.

۴. نتیجه‌گیری

به‌طور کلی، سیمای شهر در داستان‌های کودک و نوجوان دهه‌ی هفتاد را می‌توان ناشی از سه حقیقت کلی در داستان‌های کودک و نوجوان این دهه دانست:

۱. گرایش نویسندگان این دهه به خلق داستان‌های واقع‌گرا؛
 ۲. گرایش آن‌ها به طبقات محروم جامعه و نگارش داستان‌هایی درباره‌ی زندگی آن‌ها؛
 ۳. تفاوت زمان وقوع حوادث برخی از داستان‌های این دهه با زمان نگارش آن‌ها.
- بیش‌تر داستان‌های این دهه واقع‌گرا هستند و زیر تأثیر شرایط حاکم بر جامعه شکل گرفته‌اند. وضعیت نابسامان اقتصادی کشور در دهه‌ی هفتاد، از یک سو امکان ساخت مکان‌های علمی آموزشی، تفریحی، ورزشی و... جدید را در سراسر کشور و در سطحی گسترده به دولت نمی‌داد و از سوی دیگر مانع استفاده‌ی بخشی از مردم جامعه، از امکانات موجود می‌شد. این حقیقت وقتی در کنار گرایش شدید نویسندگان به توصیف زندگی مردمان فقیر و ساکنان محله‌های جنوب شهر قرار می‌گیرد، عامل اصلی حضور اندک این مکان‌ها در داستان‌های دهه‌ی هفتاد می‌شود. تفاوت زمان وقوع حوادث برخی از داستان‌های این دهه با زمان نگارش آن‌ها نیز، از دیگر نکات مهمی است که

نقش اساسی در سیمای ظاهری شهر در داستان‌های این دهه دارد؛ حوادث تعدادی از داستان‌های شهری این دهه، در سال‌های پیش از دهه‌ی هفتاد، به‌خصوص سال‌های انقلاب و جنگ رخ می‌دهد و این مسئله موجب وجود اندک مراکز گوناگون خدماتی، رفاهی، علمی آموزشی، تفریحی، ورزشی و... در آن‌ها می‌شود.

و سخن پایانی اینکه اصرار نویسندگان کودک و نوجوان این دهه برای به‌تصویرکشیدن زندگی طبقات محروم جامعه، موجب بی‌توجهی آن‌ها به زندگی سایر طبقات جامعه، به‌خصوص طبقه‌ی متوسط شده است. از آن‌جاکه طبقات محروم، به دلیل شرایط بد اقتصادی، زندگی محدودی دارند و معمولاً با کم‌ترین امکانات به سر می‌برند، پرداختن به زندگی آن‌ها نویسنده را با محدودیت‌هایی در انتخاب موضوع، شخصیت، محیط، شیوه‌ی زندگی و... روبرو می‌سازد. این در حالی است که در فاصله‌ای کم از طبقات محروم جامعه، مردمانی زندگی می‌کنند که اگرچه زندگیشان به سختی و تلخی زندگی آن‌ها نیست، میان آن‌ها و طبقات محروم، شباهت‌های زیاد وجود دارد؛ بیش‌تر آن‌ها مستأجرند و همه‌ی آن‌ها برای تأمین هزینه‌های سنگین زندگی مجبورند به‌سختی کار کنند؛ اما درآمدشان به اندازه‌ای هست که با قناعت کردن، از خودگذشتگی و کاستن برخی از هزینه‌های اساسی زندگی، مقداری از درآمد خود را صرف تحصیل و تا اندازه‌ای تفریح فرزندان‌شان کنند. توجه نویسندگان به زندگی این قشر از جامعه که درصدی زیاد از جمعیت کشور را در دهه‌های اخیر دربرمی‌گیرد، دنیایی گسترده را پیش روی آن‌ها می‌گشاید و امکاناتی وسیع را در زمینه‌ی موضوع، شخصیت، محیط و... در اختیارشان می‌گذارد که می‌تواند سهمی بزرگ در بهبود وضعیت کلی ادبیات کودک و نوجوان و گرایش بیش‌تر کودکان و نوجوانان به این آثار داشته باشد.

*سپاس فراوان از آقایان دکتر مهدی حجوانی، فرهاد حسن‌زاده، مصطفی رحماندوست و علی‌اصغر سیدآبادی، برای همکاری صمیمانه‌شان در انتخاب نویسندگان برتر کودک و نوجوان دهه‌ی هفتاد و تشکر ویژه از همکاری بی‌دریغ سرکار خانم دکتر زهرا ریاحی زمین و جناب آقای دکتر سعید حسام‌پور.

یادداشت‌ها

۱. ملاک انتخاب این نویسندگان، فعالیت جدی آن‌ها در حوزه‌ی نگارش داستان کودک و نوجوان، انتشار آثار آنان از سوی ناشران معتبر ادبیات کودک مانند انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، قدیانی، شباویز، حوزه‌ی هنری و... و هم‌چنین کسب جوایز از جشنواره‌های معتبر داخلی و خارجی بوده است.

۲. با توجه به تعداد زیاد داستان‌های بررسی شده در این پژوهش، آوردن نمونه از متن همه‌ی آن‌ها امکان‌پذیر نیست. بنابراین نگارندگان کوشیده‌اند تا نمونه‌هایی را انتخاب کنند که روشن‌ترین تصویر را از موضوع مورد بحث ارائه می‌دهند. در فهرست منابع نیز، فقط مشخصات آثاری آورده شده که در بخش‌های گوناگون مقاله به آن‌ها اشاره شده است. هم‌چنین شایسته‌ی یادآوری است، همه‌ی داستان‌های بررسی شده در این پژوهش، برای نخستین بار در دهه‌ی هفتاد منتشر شده‌اند؛ اما برخی از آن‌ها در دهه‌ی هشتاد تجدید چاپ شده‌اند که در نگارش این مقاله از تعدادی از آن‌ها استفاده شده است.

۳. تعداد کتاب‌خانه‌های عمومی و آموزشگاه‌های آزاد هنری در کل کشور در پایان دهه‌ی هفتاد به ترتیب ۱۵۱۲ و ۷۷۹ بوده است (ر.ک. گزارش عملکرد دولت، ۱۳۸۰: ۶۵-۶۶).

فهرست منابع

- ابراهیمی، جعفر. (۱۳۷۸). *جادوگران سرزمین بی‌سایه*. تهران: قدیانی، کتاب‌های بنفشه.
- _____ (۱۳۸۷). *قلعه‌ی سنگ‌باران*. تهران: مؤسسه‌ی نمایشگاه‌های فرهنگی ایران، نشر تکا.
- اکبرپور، احمد. (۱۳۷۶). *دنیای گوشه و کنار* دفترم. تهران: خیام.
- پژوهشنامه‌ی ادبیات کودک نوجوان. (۱۳۸۵). سال ۱۲. شماره‌های ۴۵ و ۴۶.
- حسن‌زاده، فرهاد. (۱۳۷۹). *لولوی زیبای قصه‌گو*. تهران: پیدایش.
- _____ (۱۳۸۰). *گاه روشن و گاه تاریک*. تهران: مدرسه.
- _____ (۱۳۸۱). *عشق و آینه*. تهران: پیدایش.
- _____ (۱۳۸۷). *ماشو در مه*. تهران: سوره‌ی مهر.
- _____ (۱۳۸۸). *کلاغ کامپیوتر*. تهران: سوره‌ی مهر.
- ربانی، رسول. (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی شهری*. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. (۱۳۸۰). گزارش عملکرد دولت، ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، معاونت امور پشتیبانی، مرکز مدارک علمی و انتشارات.

شفیعی، شهرام. (۱۳۷۶). وقتی عروسک خواهرم شد. تهران: پیدایش.

_____ (۱۳۸۲). دیشب مهتاب عروسی کرد. تهران: سروش.

غفارزادگان، داوود. (۱۳۷۶). آواز نیمه شب. تهران: نشر صریر.

کلهر، فریبا. (۱۳۷۳). پسران گل. تهران: زلال.

مرادی کرمانی، هوشنگ. (۱۳۸۷ الف). مربای شیرین. تهران: معین.

_____ (۱۳۸۷ ب). مشت بر پوست. تهران: معین.

_____ (۱۳۸۷ ج). مهمان مامان. تهران: نشر نی.

_____ (۱۳۸۸). لبخند انار. تهران: معین.

میرکیانی، مهدی. (۱۳۷۶). چشم آبی‌ها. تهران: پیام آزاد.

نجفی، عبدالمجید. (۱۳۷۴). پرنده‌های سحرآمیز. تهران: سروش.

_____ (۱۳۷۸). از ایستگاه چهارم تا سال گندم. تهران: کتاب‌های قاصدک.

یوسفی، محمدرضا. (۱۳۷۸). ستاره‌ای به نام غول. تهران: قدیانی، کتاب‌های بنفشه.

_____ (۱۳۸۰ الف). خواب یک ستاره. تهران: امیرکبیر، کتاب‌های شکوفه.

_____ (۱۳۸۰ ب). قصه‌های آینه. تهران: شباویز.